**فقه، جلسه 64: 12/11/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در جلسة قبل روایت‌های مختلف مربوط به عدة متعه را ذکر کردیم و آنها را در ۱۲ دسته قرار دادیم. البته این ۱۲ دسته با همدیگر منافات، همه‌شان منافات، ولو منافات بدوی هم ندارند، بعضی‌هایشان با همدیگر هیچگونه تنافی ندارند، فقط خب تعبیراتشان چون متفاوت بود به خاطر همین من اینها را مختلف ذکر کردم. در مورد این روایات، ابتدا در بعضی از روایت‌هایی که کم تکرار هستند یک صحبتی بکنیم. یکی از این روایت‌ها، روایتی بود که حیضة و نصف داشت. روایت ۴۰۷۱۲ جامع احادیث، باب ۳۱ از ابواب العدد، حدیث ۱. متن روایت این هست، همان روایتی بود که در بحث حداد به آن اشاره کردیم و بحث سندی‌اش را مفصل بحث کردیم.

«عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً ثُمَّ يُتَوَفَّى عَنْهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ قَالَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَ هُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَ نِصْفٌ مِثْلَ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ»

حیضة و نصف. این تعبیر حیضة و نصف در بحث امه، من روایات امه را مراجعه کردم. روایات امه، عدة امه در باب ۱۲ از ابواب العدد، صفحة ۲۸۶ هیچ روایتی ما نداریم که عدة امه را حیضة و نصف تعبیر کرده باشد. آنهایی که داریم در مورد جایی که لا تحیض هست، اجلها شهر و نصف دارد، شهر و نصف، روایت‌های متعدد، روایت محمد بن فضیل و یا نصف العدة الحرة، روایت محمد بن مسلم و عدة الامة نصف العدة، خمسة و اربعون یوما، روایت عمار، یا به طور کلی ۴۵ روز تعیین شده که روایت عمار این شکلی، که جزء اشارات این باب هست. یا در مورد من لا تحیض مثل عدة الحرة تعبیر کرده. هیچ یک از آنها به حیضة و نصف را تعبیر نکرده. این است که روی این جهت حاج آقا حیضة و نصف را می‌گویند مراد از حیضة و نصف، شهر و نصف هست. این را تفصیل کردند به شهر و نصف. ولی من فکر می‌کنم همین مطلب حاج آقا را ما بگوییم ولی با یک تعبیر دیگر. این‌که ظاهراً راوی اشتباه کرده. این در مورد روایت در مورد ذوات الشهور بوده. در ذوات الشهور که عدة زن، عدة حره ۳ ماه است و عدة امة نصف، عدة امه ۴۵ روز است، این نصف که کرده ذوات الشهور با ذوات الاقراء اشتباه کرده. شبیه همین تعبیری که در روایت زراره هست. بعد از این نقل شده، عن زرارة قال سألت ابا جعفر علیه السلام ما عدة المتعة اذا مات عنها الذی تمتع بها قال اربعة اشهر و عشرا، بعد توضیح امام علیه السلام می‌دهند، بعد از آن می‌فرمایند و عدة المطلقة ثلاثة اشهر و امة المطلقة علیها مثل ما علی الحرة و کذلک المتعة علیها مثل ما علی الامة که این را قبلاً اشاره شد که این ظاهراً در مورد ذوات الشهور، چون عدة المطلقة ثلاثة اشهر مال ذوات الشهور است. آن الامة المطلقة علیها نصف ما علی الحرة مال ذوات الشهور است، متعه‌اش هم مال ذوات الشهور است. به نظر می‌رسد که این روایتی که در مورد ذوات الشهور بوده که در امه هم، در ذوات الشهور روایت‌های متعدد داریم که یک ماه و نیم قرار داده، این اشتباه شده با ذوات الاقراء یک حیض و نیم قرار داده شده. حالا حاج آقا می‌گویند اصلاً مراد این همان یک حیض و نیم هست. حالا شاید سخت باشد مرادش را آن بدانیم، ولی اصلش همین بوده که مربوط به همان یک ماه و نیم بوده، یک ماه و نیم را راوی اشتباهاً حیضة و نصف تعبیر کرده. این روایت به نظر می‌رسد که روایت قابل تعارض با سایر روایات نیست. این هم به همان ۴۵ روز بازگشت می‌کند. اینجا یک توضیحی اینجا عرض بکنم بد نیست. آن این است که در جامع احادیث یک روایتی را، رقم ۳۸۴۲۸. جامع احادیث، ج۲۶، باب ۱۱ از ابواب المتعة، حدیث ۵. یک نقلی از مقنع آورده که آدم این نقل را که می‌خواند، تصور می‌کند که یک روایت واحد از امام صادق علیه السلام هست. نقلش این است:

«و سئل أبو عبد اللّه- عليه السلام- عن المتعة، فقال: هي كبعض إمائك، و عدّتها خمس و أربعون ليلة، فإذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق، و إن شاء أن يزيد فلا بدّ من أن يصدقها شيئا، قلّ أم كثر، و لا ميراث بينهما إذا مات واحد منهما في ذلك الأجل.

و إذا تزوّج الرجل امرأة متعة، ثمَّ مات عنها، فعليها أن تعتدّ أربعة أشهر و عشرة أيّام، فإذا انقضت أيّامها، و هو حيّ فحيضة و نصف، مثل ما يجب على الأمة، و إن مكثت عنده أيّاما فعليها أن تَحُدّ (تُحِد)، و إذا كانت عنده يوما أو يومين أو ساعة من النّهار فتعتدّ و لا تُحِدّ (تَحُد).»

اینجوری که جامع احادیث نقل کرده، آدم تصور می‌کند که اینها کلّش یک روایت واحد هست. ولی بعد که مراجعه می‌کند، به نظر می‌رسد که این متنی که اینجا به عنوان روایت امام صادق علیه السلام هست، برگرفته از ۳ روایت است. قطعة اوّل. «و سئل أبو عبد اللّه- عليه السلام- عن المتعة، فقال: هي كبعض إمائك» این عبارت تمام می‌شود. این تکه‌اش مال روایت فضیل بن یسار هست که رقم ۳۸۳۶۴، اینجا نقل شده که از فقیه، مرحوم شیخ صدوق در فقیه این را آورده، اینجا باب ۳ از ابواب المتعة، سأل الفضیل بن یسار، یعنی ابا عبد الله الفضیل بن یسار عن المتعة فقال هی بعض دمائک. این روایت تمام می‌شود. سئل ابا عبد الله تمام می‌شود. و عدة خمس و اربعون لیلة، این تکه تا و لا میراث بینهما اذا مات واحدٌ منهما فی ذلک الاجل، این تکه‌اش مربوط به روایت زراره عن ابی جعفر هست. که رقم ۳۸۴۶۳ نقل شده. که زراره که فقیه هم نقل کرده. ۳۸۴۶۳، فقیه آن را از زراره نقل کرده، زراره عن ابی جعفر علیه السلام و از این روایت گرفته شده که در نوادر احمد بن محمد بن عیسی هم آمده، به خصوص نقلش با نقل نوادر احمد بن محمد بن عیسی خیلی بیشتر هماهنگ هست. یک اضافاتی دارد که از این روایت گرفته شده. البته یک اضافاتی در این نقل دارد که در عبارت مقنع نیاوردتش. اضافات مربوط به این بحث نیست. این هم ۲ تکه، که این عن ابی جعفر علیه السلام هست.

قطعة سوم روایت «و إذا تزوّج الرجل امرأة متعة»، این همان روایت عبد الرحمن حجاج هست که همین الآن خواندم که رقم ۴۰۷۱۲ که همان روایت عبد الرحمن بن حجاج هست، این تکه‌اش هم از آن روایت گرفته شده. به نظر می‌رسد این چاپ جدید مقنع، صفحة ۳۴۰ این متن را آورده، عن المتعة هی کبعض امائک و عدتها خمس و اربعون لیلة را هم ادامة کبعض امائک چاپ کرده. پاراگراف جدید نیاورده. در حالی که مناسب بود پاراگراف جدید می‌آورد. البته آدرس‌هایی که دارد جدا جدا آدرس داده، آنهایش پیداست توجه شده. ولی مناسب بود که اینها جدا بشود. از خود تعبیراتش هم دقت بکنید، مشخص است، ببینید. سئل ابا عبد الله علیه السلام عن المتعة فقال هی کبعض امائک. امائک به صیغة مخاطب تعبیر کرده. متعة را مفروض این گرفته که مخاطب می‌خواهد متعه انجام بدهد. بعد «عدّتها خمس و أربعون ليلة، فإذا جاء الأجل كانت فرقة بغير طلاق، و إن شاء أن يزيد فلا بدّ من أن يصدقها شيئا، قلّ أم كثر». «شاء أن يزيد» مخاطب نیست، غایب است. این تعبیر هم. «و إذا تزوّج الرجل امرأة متعة» آن هم غایب هست که مشخص است که غایب هست. بنابراین این متنی که به عنوان، از عبارت جامع احادیث شیعه توهم وحدت یک روایت واحد از امام صادق علیه السلام می‌شود، روایت امام صادق تا کبعض امائک هست، بقیه‌اش عبارت خود مقنع هست، که البته عبارت مقنع، همة عبارت‌هایش برگرفته از روایات است. بقیه‌اش، یکی‌اش از روایت امام باقر علیه السلام اخذ شده، یکی‌اش هم از روایت امام صادق علیه السلام اخذ شده. البته آن مطلبی که حاج آقا اینجا دارند حیضة و نصف ممکن است در عبارت مقنعه ما بگوییم که مرحوم صدوق، این‌که هم خمس و اربعون لیلة را آورده، هم حیضة و نصف را آورده. ایشان حیضة و نصف را همان با خمس و اربعون لیلة با همدیگر تطبیق کرده، یک ماه و نیم دانسته. یعنی آن تفسیری که حاج آقا در مورد این متن می‌فرمایند، این تفسیر بعید نیست که مرحوم صدوق همانجور که حاج آقا عبارت را تفسیر می‌کنند، ایشان هم همانجور عبارت را تفسیر می‌کرده، روی همین جهت این دو متن هر دو را آورده و اینها را همدیگر معارض ندیده. این یک قسمت بحث.

یک قسمت بحث دیگر روایت. حالا همینجا همین بحث را عرض بکنم. ۲-۳ بحث دیگر در مورد روایت یک ماه و نیم و ۴۵ روز است. جمع بین روایت یک ماه و نیم و ۴۵ روز را چجوری باید جمع کنیم. حاج آقا در مورد روایت‌های زیادی ما ۴۵ روز یا ۴۵ شب دارد که حالا نحوة جمع بین آنها را صحبت می‌کنیم. اینجا یکی ۲ تا روایت، یک ماه و نیم تعبیر کرده. این روایت یک ماه و نیم را چجوری با آن روایات جمع کنیم؟ حاج آقا می‌فرمایند که ماه گاهی اوقات ماه عددی هست. اصطلاح ماه، ماه ظاهر بدوی‌اش ماه هلالی است. ۳ ماه، یعنی ۳ ماه هلالی، در این جهت در بحث ثلاثة اشهر ما آنجا گفتیم که ۳ ماه هلالی ملاک هست، نه ۳ ماه عددی. ۳ ماه هلالی ملاک است و نحوة محاسبه‌اش را هم، همچنان که حاج آقا اینجا اشاره می‌فرمایند، آنجا ذکر کردیم که اگر فرض کنید طلاق پنجم ماه بود، ۳ ماه بعدش، پنجم سه ماه بعدش است، نحوة محاسبه‌اش این است. اگر پنجم محرم طلاق اتفاق افتاده باشد، ۳ ماه بعدش پنجم صفر نه، پنجم ربیع الاول نه، پنجم ربیع الثانی می‌شود. یعنی دقیقاً همان روزی که هست، همان روز از ماه سوم، یا سه ماه بعد تلقی می‌شود که بحثش گذشت. ولی در اینجا با توجه به روایت‌های متعددی که ۴۵ روز تعیین کرده، به نظر می‌رسد شارع مقدس ماه را ۳۰ روزه در نظر گرفته. ماه را ۳۰ روزه در نظر گرفته و نصف آن ۳ ماه، این ۹۰ روز را نصف کرده، شده ۴۵ روز. بعد یک ماه و نیم، اینجا ماه به معنای ۳۰ روز هست. کما این‌که در بحث مسافری که در یک محل متردد می‌ماند. بعضی روایات گفته یک ماه متردد بماند. در بعضی روایات گفته ۳۰ روز متردد بماند، آنجا هم جمع بین روایات این کردند، گفتند که مراد از یک ماه همین ۳۰ روز هست. ۳۰ روز، یکی از اطلاقات. حالا این اطلاق حقیقی، اطلاق مجازی است، آن خیلی مهم نیست. ولی یکی از اطلاقات شایع در مورد ماه، اطلاق ماه بر ۳۰ روز است. و همین اطلاق ماه بر ۳۰ روز هست که در محاسبة ماه از پانزدهم ملاک قرار می‌گیرد. از پانزدهم ماه به بعد می‌گویند عبارت بقین، مثلاً ۱۰ روز مانده، عشر بقین من رجب. عشر بقین من رجب، یعنی بیستم رجب، نگاه نمی‌کنند ببینند ماه ۳۰ پر است یا ۳۰ کم است. ماه را ۳۰ پر فرض می‌کنند. ماه را که ۳۰ پر فرض کردند، ۱۰ روز ازش کم می‌کنند، می‌شود بیستم رجب. این را تصریح دارند که مراد عشر بقین من رجب، بیست رجب هست، حالا چه آن ماه ۳۰ پر باشد، چه ماه ۳۰ کم باشد. کأنّ اصل اوّلی در ماه این است که ۳۰ پر باشد. این را ملاک قرار می‌دهند، و براساس این ملاک روزهایی که به آخر ماه باقی مانده را تعیین می‌کنند. این یک اطلاق است. یکی از اطلاقات ماه، ماه به معنای عدد، ماه عددی یعنی ۳۰ روز اطلاق می‌شود. اینجا روایت‌های متعدد، روایات خیلی زیادی که ۴۵ روز، یا ۴۵ شب تعبیر کرده، اینها را با یک ماه و نیم قابل تطبیق هست به این معنا که یک ماه و نیم یعنی ۳۰ روز و ۱۵ روز، یک ماه و نیم. در حالی که یک ماه و نیم اگر اطلاق چیز بود، ممکن بود ماهش ۲۹ روزه باشد، ماه دوم هم ۲۹ روزه باشد. اگر ۲ تا ماه ۲۹ روزه در نظر بگیریم، روی هم رفته می‌شود ۳۸ روز، می‌شود ۴۴ روز. ۲۹ روز و دو تا ماه، ۲۹ روز. یک ماه و نیم حساب کنیم ببینیم چقدر می‌شود؟ ۲۹ روز و ۲۹ روز، می‌شود ۵۸ روز، ۵۸ روز یک ماه و نیمش می‌شود، یک ماهش که فرض کنید ۲۹ روز، ۲۹ روز و آن ۲۹ روزش هم می‌شود ۱۴ و نیم روز، می‌شود ۴۳ و نیم. یک ماه و نیم از ۴۳ و نیم هست تا ۴۵ روز. این مقدار نامشخص یک ماه و نیم هست. شارع آمده اینجا مشخصش کرده، ۴۵ روز را قرار داده، برای این‌که این خرده‌ها را حساب نکرده، می‌خواسته یک چیز واحد مشخصی محاسبه کرده باشد. این طبیعی هست که شارع مقدس اینجا ۴۵ روز را ملاک قرار داده باشد، به دلیل این‌که حساب را خواسته دقیق کند. بنابراین این‌که ما یک ماه و نیم را به ۴۵ روز ارجاع بدهیم، خیلی طبیعی هست و مشکلی در این بحث نیست. این هم یک روایت.

یک روایت دیگری اینجا هست که، روایت احتجاج است. همان روایت محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، مکاتبة محمد بن عبد الله جعفر حمیری. این روایت را من می‌خوانم، البته ما از جهت سندی روایت را گفتیم تصحیحش مشکل هست، ولی خب حالا از جهت متنی ببینیم متنش با سایر روایات دیگر می‌شود هماهنگ کرد. این قطعة مورد بحث این تکه هست، و سئل عن رجل تزوج امرأة بشیءٍ معلوم الی وقت معلوم و بقی له علیها وقت فجعلها فی حلٍّ مما بقی له علیها و قد کانت طمثت قبل ان یجعلها فی حلٍّ من ایامها بثلاثة ایام ایجوز

«وَ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً بِشَيْ‌ءٍ مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ وَ بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَقْتٌ فَجَعَلَهَا فِي حِلٍّ مِمَّا بَقِيَ لَهُ عَلَيْهَا وَ قَدْ كَانَتْ طَمِثَتْ قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهَا فِي حِلٍّ مِنْ أَيَّامِهَا بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ (آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ)[[1]](#footnote-1) معلوم الی وقت معلوم عِنْدَ طُهْرِهَا مِنْ هَذِهِ الْحَيْضَةِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ بِهَا حَيْضَةً أُخْرَى؟»

ببینید سؤال این هست که پایان ازدواج موقت که با تحلیل شوهر صورت گرفته در ایام حیضه بوده، در ایام حیض بوده. این‌که در ایام حیض بوده، سؤال این هست که آیا این حیضه کافی هست برای این‌که زن از عده خارج بشود، یا یک حیضة جدیدی زن باید ببیند. باید یک حیضة کامله باشد. این سؤال را توجه بفرمایید. این سؤال ظاهرش این است که مخاطب حیضه بودن را مفروق عنه گرفته، یک حیضه کفایت می‌کند. سؤالش این است که این حیضة ناقصه کافی است یا یک حیضة تامه می‌خواهد؟ این در این بحثی که مفروق، آقایان می‌گویند روایت حیضه مرحوم محقق حلی می‌گوید روایت حیضه مفروقٌ، این ظاهرش این است که اینها مفروق عنه بودند که یک حیضه کفایت می‌کند. سؤال را از این کردند و این مشکل، خود همین هم مؤید همین هست که روایت حیضه متروک نبوده و ذهنیت محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری این بوده که یک حیضه کافی هست. خب حالا ببینیم آیا امام علیه السلام این ذهنیت مخاطب را تخطئه کرده یا تخطئه نکرده؟ فاجاب

«فَأَجَابَ يَسْتَقْبِلُ حَيْضَةً غَيْرَ تِلْكَ الْحَيْضَةِ لِأَنَّ أَقَلَّ تِلْكَ الْعِدَّةِ حَيْضَةٌ وَ طُهْرَةٌ تَامَّةٌ»

اینجا امام علیه السلام می‌فرماید که این خانم، حالا یَستقبل اینجا من، این چاپ هست، یستقبل حیضة

«أَ يَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ (آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ)[[2]](#footnote-2) مَعْلُومٍ إِلَى وَقْتٍ مَعْلُومٍ» آن مرد دیگری که با این ازدواج کند، یتزوّجها، یعنی کس دیگری که می‌خواهد ازدواج کند، باید یک حیضة، صبر کند که این حیضه‌اش را بیاورد.

اینجا حاج آقا دو جور، این روایت را دو گونه می‌شود معنا کرد. این روایت را هم می‌توانیم با روایت‌های حیضةٌ، یعنی دو جور حاج آقا معنا کردند، یک جور معنا کردنش، با روایت‌های حیضة تطبیقش دادند. یک جور معنا را با روایت‌های حیضتان، شبیه روایت‌های حیضتان قرارش دادند و همان جمعی که در مورد روایت‌های حیضتان با سایر روایات ذکر کردند، در مورد این روایت هم همان جمع را آوردند. اما اگر این را بخواهیم با روایت‌های حیضه تطبیق بدهیم، اینجوری می‌گوییم که در واقع امام علیه السلام می‌خواهند بفرمایند آن حیضه‌ای که ملاک هست، حیضة تامه است، و این حیضة تامه در مثال شما، در مورد شما متوقف است بر این‌که یک طُهر تام این وسط بیاید تا این حیضه بتواند یک حیضة تامه باشد. لأنّ اقل تلک العدة، نه به طور کلی عدة متعه باید یک حیضه و طهرة تامه باشد. در مورد سؤال شما اقل زمانی که عده سپری می‌شود یک حیضه هست و یک طهرة تامه از باب مقدمة حصول آن حیضة تامه است. چون حیضه‌ای که با آن عده سپری می‌شود، آن حیضه باید، حیضة کامله باشد، حیضة تامه باشد، و این حیضة تامه تا قبلش یک طهر تامه تحقق پیدا نکند، در این مورد مثال، در مورد مثال که شروع عده در زمان حیضه بوده، برای این‌که یک حیضة تامه تحقق پیدا کند باید یک طهرة تامه هم سپری بشود. این تلک العدة، یعنی عدة زن در مفروض سؤال. عدة متعه در مفروض سؤال حداقل زمانی که لازم هست یک حیضه هست که آن حیضه هم برای این‌که تحقق پیدا کند یک طهرة تامه باید تحقق پیدا کند، پس بدون حیضه و طهرة تامه این عده سپری نمی‌شود. این یک جور جمع که ما این را با روایت‌های حیضه بخواهیم تطبیق بدهیم.

یک جور جمع دیگر نه، بگوییم این روایت ظاهرش این است که این طهره دخالت دارد. طهرة تامه اینجا دخالت دارد. بنابراین در واقع این روایت اینجوری ازش استفاده می‌شود که در مورد مثال شما، این را آن وقت با روایت‌های حیضتان می‌شود تطبیق کرد به این معنا، بگوییم روایت‌های حیضتان، مراد از حیضتان، حیضة، حیضتان تامتان نیست. در مورد روایت یک حیضه از موقع تحلیل شوهر وجود داشته، آن یک حیضه. یک حیضة تامه هم بعداً تحقق پیدا می‌کند. در واقع برای این‌که این ازدواج سپری بشود، باید یک حیضة تامه و یک طهرة تامه وجود داشته باشد. حیضة تامه و طهرة تامه به طور متعارف با یک حیضتان یا طهرتان تطبیق می‌کند. ببینید در واقع به این معنا بگوییم که اگر باید یک، آن متعارفش را اینطوری توضیح بدهیم. بگوییم که آن تحلیل اگر در زمان حیضه اتفاق افتاده باشد، آن حیضة اوّل حساب می‌شود، بعد یک طهر کامل می‌بیند، یک حیضة کامل دیگر هم می‌بیند، به محض ورود در طهر بعدی این عده‌اش سپری می‌شود. پس دو تا حیضه اینجا دیده. یک حیضة ناقصه و یک حیضة تامه. اینجا دو تا طهر هم ممکن است ما بگوییم به یک معنا دیده. یک طهر تام و یک طهری که با شروعش عده تمام می‌شود. این طهرتان که می‌گوییم، اگر طهرتان هم بگوییم مراد این است که یک طهر تام و یک طهر ناقص. حیضتان هم یک حیض تام و یک حیض ناقص. کما این‌که در مورد اما ممکن است مرحوم شیخ طوسی روایت‌های اِماء را اینجوری معنا کرده. در بعضی روایت‌های اماء، اِماء را گفته که یک حیضه کافی هست. مرحوم شیخ آنجا عبارتی دارد در استفتاء که مرحوم محقق حلی در نکت النهایة هم به آن عبارت اشاره کرده، ایشان می‌گوید این روایت، که ما عبارت شیخ را خواندیم. شیخ طوسی اینجوری معنا می‌گوید، می‌گوید ملاک قرآن هست. در طلاق امه، امه ولی این قرآنی که هست، آن قرئی که درش طلاق افتاده. قرء به معنای طُهر هم هست. طُهری که در آن طلاق افتاده آن حساب می‌شود، یک طُهر کامل دیگر هم لازم هست، پس بنابراین با تمام شدن طُهر دوم که طُهر کامل او هست عدة طلاق امه سپری می‌شود. عدة طلاق امه را به یک طُهر کامل و یک طُهر ناقص دانسته. با این معنایی که شیخ طوسی در مورد عدة امه معنا می‌کند، قرءان را، ما شبیه آن هم در متعه، کسی اینجا همین معنا را پیاده کند، بگوید که ملاک، در آن ملاک ثبوتی ثبوتی یک طُهر کامل و یک حیضة کامل هست. این طُهر کامل و حیضة کامل برای تحققش یک طُهر ناقص و یک طُهر کامل، یا یک حیض ناقص و یک حیض کامل به طور متعارف این شکلی است که یک حیضش ناقص است و یک حیضش کامل است، یک طُهرش ناقص است، یک طُهرش کامل است. و آن قرءان هم که در بعضی از فقهایی در عدة متعه را طهران دانسته‌اند. با اینجور ممکن است آن فتوایی که بعضی از بزرگان، شیخ مفید و امثال آنها هم فرمودند آن را هم اینجوری توجیه کنیم، بگوییم که این روایت هم، روایت محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری هم با آنها تطبیق می‌شود. البته عرض می‌کنم، این روایت محمد بن عبد الله بن جعفر بن حمیری دو گونه می‌شود معنا کرد. یکی این‌که با آن حیضتان، این را تطبیق بدهیم، البته حیضتان هم معنا اینجور می‌کنیم که لازم نیست که هر دو حیضش کامل باشد. حیضتان یعنی حیضةٌ ناقصة و حیضةٌ تامة. یک حیض، حالا هر کدام از حیض‌ها، یک حیض تامه و یک حیض ناقصه همین مقدار کفایت می‌کند برای تمام شدن عده. این هم این. به نظر می‌رسد که این روایت را با روایت حیضتان می‌شود تطبیق داد. البته خب از جهت سندی که این روایت را نتوانستیم تصحیح کنیم می‌شود خیلی تکیه نداریم در مورد این روایت.

حالا برویم در سایر روایات. یک دسته روایات ۴۵ روز هست که خیلی روایات زیادی داریم. بیشترین روایات، روایات ۴۵ روز و ۴۵ شب است. این دو دسته خیلی زیاد هستند که اطمینان به صدور هر دو دستة این روایات هست. اگر این دسته روایات را با سایر روایات نتوانیم جمع کنیم، این دستة روایات را باید مقدم داشت، چون اوّلین مرجح به نظر ما تقدیم قطعی الصدور بر ظنی الصدور است. روایت‌های ۴۵ روز و ۴۵ شب، این روایت قطعی الصدور هستند. ولی روایت‌های حیضتان و روایت‌های حیضة واحد، اینها قطعی الصدور نیستند، هم روایت‌های حیضتان. روایت‌های حیضتان که فقط یک روایت ابی بصیر بود که بدون دغدغه روایت‌های حیضتان را ذکر کرده بود. روایت حیضة واحده، خب حالا یک چند تایی روایت‌های حیضة واحده ما داریم، ولی باز، حالا در کنار ۴۵ روز یا تنها روایت حیضة واحده، علی ای تقدیر روایت حیضة واحده چند تایی داریم، ولی که ما بگوییم اطمینان به صدور روایت حیضة واحده وجود دارد و اینها، شاید این اطمینان حاصل نشود. هر چند این‌که زراره قسم می‌خورده که این حق است و اینها، خود همین قسم زراره ممکن است در این‌که ما اطمینان به صدور حاصل بشود یک مقداری مؤثر باشد. ولی ای علی تقدیر، آن که بی‌تردید صادر شده، روایت ۴۵ روز و ۴۵ شب هست و در صورتی که تعارض مستحکم باشد، ما باید به روایت‌های ۴۵ روز یا ۴۵ شب تمسک کنیم. اما خود بین روایت‌های ۴۵ روز و ۴۵ شب را چجوری جمع کنیم؟ به نظر می‌رسد که اگر یک روایت احمد بن محمد بن ابی نصر نبود، ممکن است بگوییم مراد از روز، شبانه‌روز است، مراد از شب هم شبانه‌روز است. خیلی وقت‌ها ما از بعضی روایات اینجور استفاده می‌شود که مراد، ۴ ماه و ۱۰ روزی که در عده مطرح است، ۴ ماه و ۱۰ روز است یا ۴ ماه و ۱۰ شب. ممکن است ما بگوییم اینجا ملاک شبانه‌روز هست، شب که گفته شده، شب و روزی که ملحق به او هست. و این هم ۴۵ روز، روز مراد، مراد روز و شبی که به او ملحق هست، و شب، شب و روزی که به آن ملحق هست. به خصوص اگر شب تعبیر بکنیم، چون در عرب معمولاً محاسبات بر مبنای شب انجام می‌شده. البته بعداً که تقویم‌های شمسی وارد شده یک مقداری روز هم شایع شده. ولی به خصوص آن روایت شب را که بگوییم مراد شبانه‌روز هست آن شاید خیلی روشن‌تر باشد مطلب را.

ولی ما یک روایتی اینجا داریم، آن روایت تعبیر می‌کند که عده ۴۵ روز است و احتیاط در ۴۵ شب است. که این روایت احمد بن محمد بن ابی نصر هست، که ۳۸۴۶۶. که ما سندش را صحیح می‌دانیم، سندش سهل بن زیاد واقع هست، ولی ما صحیحش می‌دانیم.

عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال قال ابو جعفر علیه السلام عدة المتعة خمسة و اربعون یوماً و الاحتیاط خمسة و اربعون لیلة. این تعبیر می‌کند. حاج آقا جمع بین این روایات را اینجوری فرمودند که احد الامرین کافی است. ۴۵ روز یا ۴۵ شب. فرمودند که این‌که اینجور تعبیر کرده گاهی اوقات نزدیک روز بوده، ۴۵ روز محاسبه شده. گاهی اوقات نزدیک شب بوده، ۴۵ شب محاسبه شده. مثلاً هر کدامش که زودتر کامل می‌شده، اگر فرض کن آخرهای شب بوده، نزدیک روز بوده، ۴۵ روز محاسبه می‌شود. چون ۴۵ روز جلوتر است. گاهی اوقات ۴۵ شب محاسبه، اگر در روز، نزدیک‌های شب باشد، ۴۵ شب محاسبه می‌شود. این اینجوری تعبیر می‌فرمودند.

ولی من یک وجه دیگری به ذهنم می‌رسد که شاید اینجوری بگوییم، روشن‌تر باشد. آن این است که ملاک ۴۵ روز باشد، مراد از ۴۵ شب، مراد از شب، شبانه‌روز باشد. چون محاسباتی که عرب‌ها می‌کردند، از شب شروع می‌کردند. ۴۵ شب یعنی شبی که روز بعدش هم به او ملحق می‌شود. این روایتی که می‌گوید و الاحتیاط ۴۵ شب، مراد از ۴۵ شب، یعنی ۴۵ شبانه‌روز. این روایت احمد بن محمد بن ابی نصر را قرینه قرار بدهیم که آن که مقدار واجبش ۴۵ روز است، ولی بهتر هست که شبانه‌روز محاسبه بشود، و اگر شبانه‌روز محاسبه می‌شود، ۴۵ شب محاسبه بشود. ۴۵ شبانه روز محاسبه می‌شود. شاید این هم یک وجهی برای جمع باشد که از روایت احمد بن محمد بن ابی نصر ما همین معنا را برداشت کنیم. حالا علی ای تقدیر به نظر می‌رسد که اینها یک جمع عرفی دارند با توجه به روایت احمد بن محمد بن ابی نصر و حمل به استحباب باید بشود. حالا شب را اگر شبانه‌روز گرفتیم، شبانه‌روز را باید حمل به استحباب کنیم، شب را اگر به معنای خود شب گرفتیم، این را از باب تخییر باید بگیریم، که هر کدام از اینها زودتر اتفاق افتاد به وسیلة آن عده سپری می‌شود. این به نظر منافات زیادی هم با همدیگر ندارند. این نکته را هم ضمیمه بکنم، آن این است که عدة متعه که ۴۵ روز شده، اصلش به اعتبار سه ماهی بوده که عدة ذوات الشهور در طلاق داشته که ۳ ماه بوده، اینجا به صورت ۴۵ روز در آمده، نصفش است. این نصف که هست، نصف سه ماه که در نظر بگیریم، آن نصف سه ماه، از ۴۳ و نیم شبانه روز شروع می‌شود تا ۴۵، اگر آن سه ماه را به معنای، سه ماه که شبانه‌روز مراد هست، یعنی از ۴۳ و نیم شبانه‌روز، یا ۴۵ شبانه‌روز هست، این مقدار است. شارع مقدس می‌تواند اینجا گرد کرده باشد، یعنی آن خرده ریزها را کنار گذاشته باشد، ۴۵ روز، یا ۴۵ شب این را ملاک قرار داده باشد. این طبیعی است، ۴۵ روز یا ۴۵ شب، اما آن که مطابق احتیاط هست، این احتیاطی که اینجا هست، یعنی آن احتیاط نه به معنای این‌که جایی که شک داریم، یعنی ملاک واقعی بیشتر با ۴۵ روز تأمین می‌شود، چون بالاترین حدی که می‌تواند این عده باشد آن ۴۵ روز هست و با آن ۴۵ روز این ملاک واقعی بیشتر تأمین می‌شود، پس بهتر این است که ۴۵ روز را ملاک قرار بدهیم، احتیاط یعنی احتیاط، یعنی ملاک اشد در ۴۵ شبانه روز وجود دارد. وقتی ملاک اشد وجود دارد، استحباب در این هست که ما ملاک اشد را رعایت کنیم.

حالا ادامة این بحث ان‌شاءالله فردا. فردا ان‌شاءالله بحث را جمع می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. (آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ) را استاد بیان نمی‌فرمایند ولی در احتجاج، نسخة نرم افزار جامع فقه ۲.۵ موجود است. [↑](#footnote-ref-1)
2. (آخَرُ بِشَيْ‌ءٍ) را استاد بیان نمی‌فرمایند ولی در احتجاج، نسخة نرم افزار جامع فقه ۲.۵ موجود است. [↑](#footnote-ref-2)